

# سیری در راهنمای عملی استدلال بی مغالطه

■ دکتر سید حسن اسلامی

دانشیار دانشگاه ارباب و مذاهب

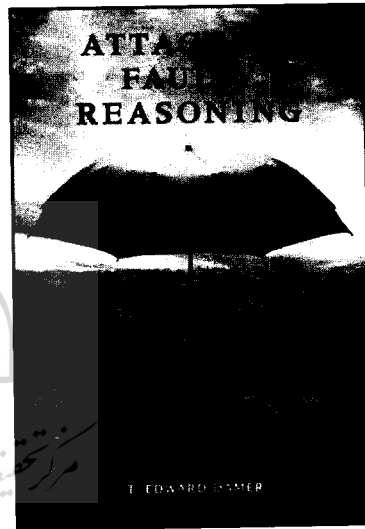
و محققان مشهور کشور، ما را متحیر می‌سازد، اما هنگامی که می‌خوانیم این وضع در میان عرب‌ها نیز رایج است و به تعبیر عادل مصطفی به طبیعت ثانوی آنان تبدیل شده و در حد نان شب واجب است،<sup>۱</sup> اندکی تسلاهی خاطر پیدا می‌کنیم؛ چون از قدیم گفته‌اند: البلیه اذا عمت طابت؛ عزای عمومی، عیش است. با این حال، به نظر می‌رسد که این وضع چندان پایدنی نباشد و باید فکری کرد؛ چرا که همه نیازمند منطقی فکر کردن در زندگی روزمره هستیم. برای این کار نیز نباید دست روی دست گذاشت تا دیگران این وظیفه را به‌جای ما به عهده بگیرند. به گفته درست پیتز گیچ: «عادت منطقی فکر کردن، جدی‌تر از آن است که به منطق دانان حرفه‌ای سپرده شود؛ همانطور که سیاست را نمی‌توان با دل امن به سیاستمداران حرفه‌ای سپرد.»<sup>۲</sup> به همین سبب، بهتر است دست به خودآموزی بزنیم و دانش خود را در این زمینه ارتقاء دهیم و به این مهارت که در سراسر عمر به دردمان می‌خورد مجهز شویم؛ به‌خصوص آنکه ما برای تصمیم‌گیری درست و طراحی استدلال دقیق، نیازمند شناخت مغالطات هستیم.

ویرایش ششم کتاب حمله به استدلال معیوب: راهنمای عملی استدلال‌های بی‌مغالطه که یکی از تازه‌ترین آثار در این زمینه است و نظریه خاصی درباره ماهیت، و مهم‌تر از آن طبقه‌بندی مغالطات عرضه کرده است، شاید در این مورد متن مناسبی باشد که بخشی از وقت خود را صرف خواندن و بازخوانی آن کنیم.

## نظریه‌ای تازه در باب مغالطات

تی. ادوارد دیمر نویسنده این کتاب فیلسوفی است که می‌کوشد تا نحوه استدلال سره از ناسره را بازشناسد و ملاکی برای مغالطه و دسته‌بندی مغالطات به‌دست دهد. وی استاد فلسفه و هنرهای نمایشی در دانشکده اموری و هنری<sup>۳</sup> در ویرجینیا است، و در کنار فعالیت‌های مستمر آموزشی و برگزاری کارگاه‌های تفکر انتقادی، مدیریت انجمن‌های فلسفه و مشاوره در عرصه تفکر انتقادی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را در کارنامه خود دارد.

این کتاب درسی، که بارها ویرایش شده و در دوره‌های آموزشی تفکر انتقادی و برهان‌آوری تدریس شده است، شصت



**Attacking Faulty Reasoning: A practical guide to fallacy-free arguments, T. Edward Damer, 6<sup>th</sup> edition, Wadsworth, Belmont, USA, 2009, 244 p.**

یکی از دوستان اهل قلم، که معمولاً در گفتار و نوشتار خود تابع منطق همه یا هیچ است، پس از خواندن کتاب مغالطات آقای خندان،<sup>۱</sup> شگفت‌زده و قاطعانه تکرار می‌کرد: «همه ما، بدون استثناء مغالطه می‌کنیم. همه ما در همه گفتارهای خود مرتکب مغالطه می‌شویم.» نخواستیم توی ذوق این دوست بزنم و بگویم خود این ادعا که بر استقرایی ناقص استوار است، نوعی مغالطه است. با این حال، این ادعا بهره‌ قابل توجهی از حقیقت دارد و ما خواسته و ناخواسته اسیر مغالطات متعددی در زندگی روزمره خود و عرصه علمی هستیم. از نظر دکتر ضیاء موحد، تفکر منطقی در میان مردم ما ضعیف است و از کودکی آن را نیاموخته‌اند. این بی‌توجهی به تفکر منطقی موجب شده مغالطات فراوانی در جامعه رواج یابد، تا جایی که نه‌تنها عامه مردم، که خواص و فرادستان نیز از آن بهره می‌گیرند و می‌کوشند «استدلال غلط را صحیح جا بزنند».<sup>۲</sup>

دیدن برخی مغالطات آشکار و رسوا در آثار برخی نویسندگان

مغالطه معروف را با ارائه نمونه‌های واقعی معرفی می‌کند و راه‌های رویارویی با آنها را نشان می‌دهد. اما اهمیت آن بیش از معرفی این مغالطات، تلاش برای دسته‌بندی آنها براساس نظریه خاص نویسنده کتاب است. از نظر وی، مغالطه در استدلال هنگامی رخ می‌دهد که یکی از پنج ویژگی استدلال درست، نادیده گرفته یا نقض شده باشد. استدلال درست، آن است که پنج ویژگی داشته باشد؛ در نتیجه، مغالطات پنج دسته هستند. این تقسیم‌بندی کار ما را در فهم و به یادسپاری مغالطات آسان می‌کند.

### ساختار کتاب

نویسنده در ۱۰ فصل به تحلیل شرایط فهم سخن و بحث، ویژگی‌های استدلال درست و نادرست، معیار مغالطه و نمونه‌های آنها می‌پردازد و سرانجام با بحث از نحوه نگارش مقاله استدلالی کتاب را به پایان می‌برد. در انتهای هر فصل نیز تمرین‌هایی برای تقویت تفکر انتقادی و شناسایی مغالطات رایج ارائه داده است، که بر ارزش آموزشی کتاب می‌افزاید.

اما پیش از شناسایی این مغالطات، بد نیست با قواعد کلی اخلاقی حاکم بر گفت‌وگوی مؤثر آشنا شویم، زیرا بخش وسیعی از زندگی ما صرف فهم و تحلیل دعوی دیگران می‌شود. دیمر مهم‌ترین قاعده اخلاقی را رعایت قواعد بازی در این زمینه می‌داند و در فصل اول، ۱۲ اصل حاکم بر بحث و گفت‌وگوی اخلاقی متمرکز بر می‌شمارد.

طبق این اصول، شخص مباحثه‌گر باید: (۱) خود را خطا پذیر بداند؛ (۲) در پی حقیقت، نه مدعی داشتن آن باشد؛ (۳) دیدگاه خود را روشن و دور از ابهامات زبانی و معنایی بیان کند؛ (۴) بار اثبات ادعا را برعهده بگیرد؛ (۵) تصویری درست، و حتی المقدور قوی‌ترین تقریر، از دیدگاه حریف به‌دست دهد؛ (۶) برای استدلال خود ساختاری مقبول و درست اتخاذ کند؛ (۷) از مقدمات مرتبط استفاده کند؛ (۸) از مقدمات مقبول بهره بگیرد؛ (۹) از مقدمات کافی استفاده کند؛ (۱۰) استدلال و نقدهای حریف را ابطال کند، نه آنکه صرفاً دیدگاه خود را بیان نماید؛ (۱۱) قضاوت خود را تعلیق کند؛ و (۱۲) تنها هنگامی نتیجه خود را مقبول اعلام کند که دیدگاه حریف را نقض کرده و مقدماتی مقبول فراهم کرده باشد.

از این اصول ۱۲ گانه، سه اصل نخست عموماً مقبول است و به‌مثابه اصول تحقیق فکری و عقلانی به‌شمار می‌رود و بنیاد هر نوع بحث جدی است. با این فصل مقدماتی، دیمر در فصل بعد به معرفی استدلال و عناصر سازنده آن روی می‌آورد.

### استدلال چیست؟

استدلال ادعایی است که با دلایل یا ادعاهای دیگری حمایت شده باشد. با این قید، تفاوت استدلال با ابراز عقیده آشکار می‌شود. استدلال عقیده‌ای است که حمایت شده است، حال آنکه عقیده،

استدلال فاقد حمایت است. اما هر استدلالی خوب نیست. فصل سوم در پی به‌دست دادن ویژگی‌های استدلال خوب است. چنین استدلالی باید دارای پنج ویژگی باشد:

یک. ساختار صوری درست؛

دو. مقدمات مرتبط با نتایج؛

سه. مقدماتی که مقبول شخص خردمند باشد؛

چهار. مقدماتی که در مجموع برای استنتاج کافی باشند؛ و

پنج. مقدماتی که در مجموع انتقادهای حریف را ابطال کند.

اما کدام مقدمات مقبول‌اند؟ مقدماتی مقبول به‌شمار می‌روند که:

(۱) بخشی از دانش عمومی به‌شمار روند و غیرقابل مناقشه باشند؛

(۲) مبتنی بر تجربه شخصی باشند؛

(۳) از مرجعی معتبر نقل شده باشند؛

(۴) نتیجه استدلال دیگری باشند؛ و

(۵) در مجموع معقول به نظر برسند.

با این تمهیدات، دیمر پیشنهادهایی برای تقویت استدلال به‌دست می‌دهد و می‌گوید، افزون بر آنکه باید استدلال ما پنج ویژگی بالا را داشته باشد، می‌توان از طرق زیر بر قوت آن افزود:

یک. تبدیل ساختار استقرایی آن به قیاسی، یا تلویحات آن به تصریحات و به‌شکلی صرفه‌جویانه بیان کردن ساختار استدلال؛

دو. مرتبط ساختن همه مقدمات و حذف مقدمات کمتر مربوط؛

سه. حذف مقدماتی که مناقشه‌انگیز هستند و جایگزینی آنها با مقدماتی که مقبولیت بیشتری دارند؛

چهار. نرم کردن عبارات از طریق حذف قیود کلی به قیدهایی ملایم‌تر؛ برای مثال، به‌جای تعبیر همه فیلسوفان، بهتر است گفته شود بیشتر فیلسوفان.

### مغالطه چیست؟

نویسنده بر اثر تجارب آموزشی خویش، نظریه تازه‌ای درباره مغالطه ابداع کرده و در مواردی نام‌های خاصی به آنها می‌دهد. از این منظر، مغالطه<sup>۶</sup> که از واژه فریفتن<sup>۷</sup> آمده، عبارت است از نقض یک یا چند ویژگی از پنج ویژگی یک استدلال خوب و معتبر.

به همین سبب، همه مغالطات را می‌توان در پنج گروه کلی گنجانند. کافی نیست که بدانیم استدلالی معیوب است، بلکه باید نشان دهیم کجای آن عیب دارد. این مهارت مادام‌العمر به ما در برابر مغالطات بی‌شمار کمک می‌کند.

هرچند برای مواجهه با هر مغالطه‌ای راهی وجود دارد، دو راهبرد عمومی مواجهه با مغالطه عبارتند از: نخست، بازسازی استدلال معیوب به‌گونه‌ای که خطای آن آشکار گردد. دوم، ابداع استدلالی مشابه استدلال حریف با همان ساختار، به‌گونه‌ای که نشان دهد این استدلال چه نواقصی دارد و به چه نتایج نامقبولی می‌انجامد؛ فرضاً کسی ممکن است استدلال کند فلانی مارکسیست

### دیدن برخی مغالطات

#### آشکار و رسوا در آثار

#### برخی نویسندگان

#### و محققان مشهور

#### کشور، ما را متحیر

#### می‌سازد، اما هنگامی

#### که می‌خوانیم این

#### وضع در میان عرب‌ها

#### نیز رایج است و

#### به تعبیر عادل مصطفی

#### به طبیعت ثانوی آنان

#### تبدیل شده و در حد

#### نان شب واجب است،

#### اندکی تسلاي خاطر

#### پیدا می‌کنیم

است، چون ملحد است و همه مارکسیست‌ها ملحد هستند. در برابر این استدلال می‌توان متقابلاً اینگونه استدلال کرد: بادبادک دَن از کاغذ ساخته شده است. همه کتاب‌های کتابخانه از کاغذ ساخته شده‌اند. پس بادبادک دَن یک کتاب کتابخانه‌ای است.

#### ادب مغالطه

مهارت در شناسایی مغالطات رایج، یک مطلب است و کاربرد افراطی و میج‌گیری نابه‌جا مطلبی دیگر. لذا، در عین مسلح بودن به دانش شناخت مغالطات، نباید از آن به‌گونه‌ای استفاده کنیم که مایه نفرت عمومی شود. هدف کشف مغالطات، کمک به اصلاح شیوه تفکر دیگران است، نه رسوا کردن این و آن. به همین سبب، دیمبر توصیه می‌کند این قواعد را به‌دقت رعایت کنیم و در عین پرهیز از مغالطات، عالم را سراسر مغالطه ندانیم. اولین قاعده آن است که مانند کسی که چکشی در دست گرفته است، همواره در پی میخی برای کوبیدن نباشیم و مرتب نگوییم این مغالطه است، آن مغالطه است. به تعبیر دیمبر، مغالطه‌ساز<sup>۸</sup> نباشیم و با این کار دیگران را نرنجانیم. دومین قاعده آن است که هنگامی مغالطه حریف را نشان دهیم که استدلال وی به پایان رسیده و بر مقدمات مغالطی خود، نتیجه مورد نظر را بار کرده باشد، نه آنکه وسط بحث، مغالطه را نشان دهیم. طبق سومین قاعده، هرگاه خودمان ناخواسته مغالطه‌ای مرتکب شدیم و مچمان را گرفتند، بلافاصله به آن اعتراف و از این بابت عذرخواهی کنیم؛ پافشاری بر خطای خویش و انکار ارتکاب مغالطه، خود مغالطه دیگری است. چهارمین قاعده آن است که در مجموع از به‌کار بردن تعبیر «مغالطه» پرهیزیم و در عین آنکه خطای حریف را آشکار می‌کنیم، از زدن برچسب «مغالطه» دوری کنیم. کافی است اندکی خلاق باشیم و با زبان‌های مختلف خطای استدلال حریف را نشان دهیم.

#### انواع مغالطات

با این توضیحات، دیمبر براساس تقسیم‌بندی ابداعی خود، به معرفی مغالطات و نحوه مواجهه با آنها دست می‌زند. مغالطه هنگامی رخ می‌دهد که استدلال معیوب باشد. معیوب بودن استدلال، خود زاده نقض یکی از ویژگی‌های استدلال خوب است. لذا، می‌توان همه مغالطات را در پنج عنوان زیر گنجانند:

یک. مغالطات زاده نقض ساختار صوری استدلال؛

دو. مغالطات زاده نقض قاعده مقدمات مرتبط؛

سه. مغالطات زاده نقض قاعده مقبولیت مقدمات؛

چهار. مغالطات زاده نقض قاعده کافی بودن مقدمات؛

پنج. مغالطات زاده نقض قاعده ابطال شواهد حریف.

#### مغالطات زاده نقض ساختار صوری استدلال

در فصل پنجم این کتاب شاهد معرفی مغالطاتی هستیم که به‌دلیل نادرستی صورت استدلال پدیدار شده‌اند. کسی که به سود خود یا بر

ضد دیگری استدلال می‌کند، باید استدلالی درست - ساخت ارائه کند. یعنی فارغ از آنکه محتوا و ماده استدلال درست یا خطا باشد، دست‌کم ظاهر و صورت استدلال موجه بنماید. چنین استدلالی باید از مقدمات متناقض و خودشکن، نتیجه فراتر از مقدمات، دوری بودن، مصادره به مطلوب و استنتاج نادرست از مقدمات پاک باشد؛ نادیده گرفتن این نکات به مغالطه می‌انجامد. با توجه به این تحلیل می‌توان مغالطات زیر را ناشی از ساختار صوری نادرست در استدلال دانست:

یک. مصادره به مطلوب، که در آن اساساً استدلالی شکل نمی‌گیرد و خود شکل‌های مختلفی دارد؛ برای مثال، ممکن است حریف با عباراتی مانند هر احمقی این را می‌داند، بکوشد دوری بودن استدلال را بیوشاند. نترسید، و بگویید با این حال من نمی‌فهمم، یا برابرم آشکار نیست.

دو. مغالطه سؤال مرکب، مانند آنکه کسی بپرسد: ساعتی را که دزدیدی به کی فروختی؟ که در این پرسش به‌جای اثبات سرعت، آن را مسلم گرفته است. افزون بر این مغالطات، مغالطه اثبات تالی، به‌جای نفی آن، استفاده از مقدمات ناسازگار و حد وسط تعمیم نیافته نیز از مغالطات دسته نخست است.

#### مغالطات زاده نقض قاعده مقدمات مرتبط

دسته دوم مغالطات هنگامی رخ می‌دهد که از مقدماتی نامرتبط با مدعا استفاده کنیم. کسی که به سود مدعای خود یا بر ضد مدعای دیگری استدلال می‌کند، باید از مقدماتی مرتبط یاری بگیرد. نادیده گرفتن این اصل به مغالطه می‌انجامد. استفاده از مقدمات نامرتبط در دو دسته کلی می‌گنجد: نخست استفاده از مقدماتی که ربطی به نتیجه ندارد، و دیگری استفاده از مراجع نامعتبر برای بحث و به استناد آنها استنتاج کردن. نمونه‌های مقدمات نامرتبط عبارتند از:

یک. مغالطه منشأ، در این مغالطه چیزی براساس وضع گذشته یا خاستگاه آن ارزیابی می‌شود و در آن نوعی تحویل‌گرایی<sup>۹</sup> دیده و همه تحولات آن مسئله نادیده انگاشته می‌شود و همان حکم سابق بر وضع فعلی حمل می‌گردد. استفاده از دلایل نادرست برای اثبات نتیجه درست نیز نوعی از این مغالطه است که برعکس قبلی است؛ یعنی نخست نتیجه درست اعلام می‌شود و سپس برای آن دلایلی نادرست اقامه می‌شود. مثلاً نخست گفته می‌شود که اقشار خاصی از مردم، فرضاً کودکان را باید از تبلیغات دخانی دور کرد و سپس استدلال می‌شود که سیگار برای سلامت زیانبخش و عادت‌ی پرهزینه است. در اینجا، هرچند نتیجه درست است، دلایل خوبی برای آن آورده نشده است.

در مواجهه با این مغالطه می‌توان گفت که نتیجه شما را می‌توان پذیرفت، اما بهتر است دلیل مناسب‌تری برای آن آورده شود.

دو. توسل نابه‌جا به مقدمات یا مبانی درست، مانند توسل

#### ویرایش ششم کتاب

#### حمله به استدلال

#### معیوب: راهنمای عملی

#### استدلال‌های بی‌مغالطه

#### که یکی از تازه‌ترین

#### آثار در این زمینه است

#### و نظریه خاصی درباره

#### ماهیت، و مهم‌تر از آن

#### طبقه‌بندی مغالطات

#### عرضه کرده است

عبارت، مغالطه استمرار، که در آن ادعا می‌شود نمی‌توان میان یک مسئله و نقیض آن تمایز گذاشت، مغالطه ترکیب، و مغالطه تفصیل نمونه‌هایی از این نوع مغالطات به‌شمار می‌روند. برای مثال، در مغالطه ترکیب، ادعا می‌شود که هر حکمی بر کل جاری باشد، بر یکایک اجزای آن جاری خواهد بود؛ این هتل بزرگ است، پس اتاق‌های آن نیز بزرگ هستند. این دیوار بلند است، پس یکایک اجزای آن نیز بلند هستند.

در مقابل مغالطه فوق، مغالطه تقسیم یا تفصیل قرار دارد که در آن حکم می‌شود آنچه بر اجزاء صادق است، بر کل نیز صادق خواهد بود. برای مثال، این دیوار از آجرهایی با قطر کم بالا آمده است، پس قطر دیوار نیز کم است. البته، در اینگونه موارد باید دقت کرد و نباید همواره آن را مغالطه دانست؛ برای مثال اگر دیواری تنها از آجر ساخته باشد، منطقاً درست است که حکم کنیم این دیوار آجری است.

مغالطه انکار شق سوم و حکم به یا این یا آن، که رواج فراوانی دارد نیز از این دست مغالطات به‌شمار می‌رود. آرزوآندیشی، انکار یک اصل به دلیل تنها یک استثنا، همواره میانه کار را گرفتن و ادعای خیرالامور اوسطها را در همه جا پیش کشیدن، و قیاس مع‌الفارق نمونه‌های دیگری از این نوع مغالطات به‌شمار می‌روند.

#### مغالطات زاده نقض قاعده کافی بودن مقدمات

هنگامی که مقدمات، به فرض درستی برای اثبات نتیجه کافی نباشند، با چهارمین نوع مغالطات مواجه شده‌ایم. مدعی لازم است که برای اثبات مدعای خود از مقدماتی مقبول، مرتبط و کافی استفاده کند. نقض این قاعده، بستری برای پیدایش انواعی از مغالطات خواهد شد که عمدتاً زاده بی‌توجهی به معیار کفایت مقدمات است. برخی مغالطات این گروه عبارتند از: مغالطه تعمیم شتابزده، استفاده از شواهد سوگیرانه، نمونه‌های آماری که رخ‌نمای جامعه نیستند، و استناد به جهل. برای مثال، کسی که ادعا می‌کند این نظریه نادرست است چون اثبات نشده است، مرتکب مغالطه توسل به جهل شده است. حال آنکه فرق است میان اثبات نشدن یک نظریه و باطل بودن آن. در برابر کسی که اینگونه استدلال می‌کند، می‌توان گفت چرا آن سوی قضیه را نگیریم و نگوییم که چون این نظریه ابطال نشده، پس صحیح است. همچنین، پیش کشیدن فرض‌های خلاف واقع، یکی از مغالطات دسته چهارم است. برای نمونه، کسی که می‌گوید اگر بینی کلتواترا ملکه مصر بزرگ‌تر بود، مصر شکست نمی‌خورد، به دام این مغالطه افتاده است. زیرا اساساً واقعیت همان است که رخ داده است و اینکه اگر آن مسئله اینگونه شده بود، چنین و چنان می‌شد، بی‌آنکه منکر امکان آن باشیم، دلیلی بر پذیرش آن نداریم. در داستان معروف مولانا می‌خوانیم کسی خرابه‌ای را به دیگری نشان داد و گفت که اگر این خرابه سقف سالمی داشت، دری محکم داشت و اگرهای دیگری، می‌شد در آن نشست. در مقابل این اگرهای متعدد، وی پاسخ داد: «لیک ای جان در اگر نتوان نشست».

به مرجع نامناسب. مثلاً در مباحث فلسفی، به زیست‌شناسان به صرف زیست‌شناس بودن، استناد شود. همچنین توسل به مراجع ناشناخته و گمنام مانند جمیع دانشمندان، از این دست مغالطه به‌شمار می‌رود. ما باید مراجع را بشناسیم و صلاحیت آنها را ارزیابی کنیم. باز توسل به عامه یا اکثریت از این نوع مغالطه به‌شمار می‌رود. برای مثال، این ادعا که فلان فیلم یا آلبوم موسیقی پر فروش است، پس خوب است، مغالطه توسل عامه به‌شمار می‌رود. در مواجهه با این مغالطه، بهتر است نشان دهیم که نظر عامه چقدر متغیر است و حتی به تجربه خود شخص استناد کنیم. برای مثال، در زمانی غالب مردم برده‌داری را درست می‌دانستند و از آن دفاع می‌کردند.

سوء استفاده از عواطف دیگران نیز نوعی از این مغالطه است. پنج نوع توسل به عواطف به‌شکل نادرست وجود دارد: توسل به حس ترحم، توسل به حس غرور و تمجید از مخاطب، توسل به احساس گناه در صورت نپذیرفتن نتیجه مورد نظر، توسل نادرست به حس وفاداری جمعی، و توسل به حس شرم و خجالت‌زده کردن مخاطب.

#### مغالطات زاده نقض قاعده مقبولیت مقدمات

سومین گروه از مغالطات زاده نقض اصل مقبولیت مقدمات است. هر کس به سود مدعای خود یا بر ضد ادعای حریف استدلال می‌کند، باید از مقدماتی که منطقاً مقبول حریف هستند، استفاده نماید. نقض این قاعده به مغالطاتی منجمد که می‌توان آنها را در دو دسته گنجانند: نخست، مغالطات زاده ابهام زبانی؛ دوم، مغالطات زاده مفروضات تأیید نشده. مغالطات دسته اول عبارتند از: ابهام بر اثر اشتراک لفظی که در آن یک کلمه به دو معنا به کار می‌رود؛ مثلاً کسی می‌گوید قمار باید قانونی و مجاز گردد، زیرا همه زندگی ما قمار است و حتی هنگامی که می‌خواهیم برای ازدواج تصمیم بگیریم، دست به قمار زده‌ایم. حال آنکه قمار در این استدلال به دو معنا به کار رفته است.

دومین مغالطه از این دست، مغالطه ابهام نام دارد. این مغالطه هنگامی رخ می‌دهد که معلوم نباشد مقصود از یک سخن چیست و بتوان آن را منطقاً و به یک حد دو نوع، یا بیشتر تفسیر کرد. در اینجا دیمر مثال‌هایی می‌آورد که صورت بومی شده آن به این شکل است. شاعری در وصف عده‌ای گفته است:

خانه‌هاشان بلند و همت پست  
یا رب این هر دو را برابر کن

حال معلوم نیست که شاعر برایشان دعا می‌کند تا هم‌شان بلند شود، یا آنان را نفرین می‌کند تا خانه‌هایشان ویران گردد. همچنین، پاسخ ابن جوزی که در معرفی جانشین بلافضل حضرت رسول (ص) گفت: «مَنْ بِنْتَه، فِی بَيْتِه»، نمونه کلاسیکی از این ابهام است.

مغالطاتی مانند تأکید نادرست و بیش از حد بر یک کلمه یا

- نویسنده در ۱۰
- فصل به تحلیل
- شرایط فهم سخن
- و بحث، ویژگی‌های
- استدلال درست و
- نادرست، معیار مغالطه
- و نمونه‌های آنها
- می‌پردازد و سرانجام
- با بحث از نحوه
- نگارش مقاله استدلالی
- کتاب را به پایان
- می‌برد

**پس از معرفی و تحلیل  
مغالطات ۶۰ گانه، دیمر  
در فصل پایانی کتاب  
نکاتی در باب نگارش  
مقاله استدلالی بیان  
می‌کند و بر اهمیت  
و ضرورت آن تأکید  
می‌کند**

مغالطه حکمت عامه<sup>۱</sup> و آوردن ضرب‌المثل‌های رایج، در مقام استدلال نیز نوعی از این مغالطه است. دشواری مسئله آن است که حکمت عامه سرشار از تناقض است و هر گفته‌ای نقیضی دارد که می‌توان با آن به جنگ حریف رفت. از باب نمونه، در برابر کسی که استدلال می‌کند به گفته معروف عجله کار شیطان است، می‌توان متقابلاً پاسخ داد: به گفته معروف فی التأخیر آفات. بدین ترتیب، از حکمت عامه هم می‌توان برای دفاع از موضعی سود جست و هم نقد همان موضع.

دیمر در اینجا این نوع مغالطات را به دو گروه کلی تقسیم می‌کند: مغالطات زاده فقدان شواهد، و مغالطات علی. مغالطات گروه نخست هنگامی رخ می‌دهد که در یک استدلال، شاهدی قانع‌کننده به‌عنوان دلیل ارائه نمی‌شود و شواهد به‌دست داده به دلایلی کافی نیست که نمونه‌هایی از آنها را نام بردیم. اما مقصود از مغالطات علی آن است که به‌دلایلی نسبت به علت واقعی امری بدفهمی صورت گرفته و آنچه که مطلقاً علت نیست، علت پنداشته شده است. مغالطات معروف علی عبارتند از: خلط بین شرط کافی و شرط ضروری، ساده‌سازی بیش از حد علت، و مغالطه در پی آن پس به‌دلیل آن (post hoc, ergo proper hoc). در این مغالطه، آنچه که در پی امری آمده است، صرفاً به‌دلیل تعاقب زمانی معلول امر نخست تصور می‌شود. مثال دیمر در این باره رهگشا است. کارمندی ادعا می‌کند: درست دو روز بعد از آن که رئیسم با شوهر سابقم مسابقه گلف داد، به من گفت که امروز آخرین روز کاری من است و مرا اخراج کرد. باید بدانم که شوهر قبلی من به رئیسم چه گفته است که وی این تصمیم را گرفته است. استنباط این کارمند، در واقع تنها براساس پیاپی بودن دو حادثه است که منطقاً ربطی به هم ندارد. در مقابل چنین استدلالی، کافی است که به‌سادگی دو مسئله نامرتبط را که بی‌ارتباطی آنها آشکار است و صرفاً تعاقب زمانی دارند، به هم ربط دهیم تا مغالطی بودن این استدلال آشکار گردد.

یکی دیگر از مغالطات علی، خلط بین علت و معلول است که در آن به‌سادگی جای این دو عوض می‌شود. نمونه چنین خطایی را دیمر در این گفتگو برای ما نقل می‌کند. یک زندانی به دوستش می‌گوید که عجیب است هر وقت غذای خوبی به ما می‌دهند، فرماندار نیز به بازدید زندان می‌آید. در این جا وی به غلط پنداشته است که به‌دلیل آنکه غذای خوبی به آنان داده شده است، سر و کله فرماندار نیز برای بازدید از زندان پیدا شده است. حال آنکه ماجرا ظاهراً بر عکس است و درست به‌دلیل آمدن فرماندار است که غذای خوبی به زندانیان می‌دهند. در یکی از کتاب‌های روان‌شناسی آمده است که موشی به موش دیگر می‌گوید من آزمایشگر را شرطی کرده‌ام، هر وقت این میله را فشار می‌دهم وی به من غذا می‌دهد.

**مغالطات زاده نقض قاعده ابطال شواهد حریف**

سرانجام به دسته پنجم مغالطات می‌رسیم. کسی که در پی اثبات ادعای خود یا ابطال ادعای حریف است، باید به‌نحوی استدلال

کند که به دلایل و شواهد نقیض مدعای خود اشاره و نادرستی آنها را اثبات کند، نه آنکه تنها شواهد مؤید دیدگاه را خود بررسی و به آنها استناد و اکتفا کند. در جایی که این مهم نادیده گرفته می‌شود، شخص دچار مغالطه شده است. مغالطاتی از این دست در سه گروه می‌گنجد: مغالطه نادیده گرفتن شواهد نقیض، مغالطات حمله به شخص، و مغالطات منحرف‌سازی.

شخص باید صادقانه اشکالاتی را که بر استدلال وی وارد می‌شود، گزارش و نقد کند. ولی گاه این نکته نادیده گرفته می‌شود و مغالطات نادیده گرفتن شواهد نقیض رخ می‌دهد. این مغالطه خود انواعی دارد که دو مورد آن به شرح زیر است:

یک. انکار یا تحقیر دیدگاه بدیل و بی‌ارزش شمردن آن. در مواجهه با این مغالطه، باید از حریف بپرسیم که شواهد خلاف یا دیدگاه بدیل باید چه ویژگی داشته باشد تا مورد توجه قرار گیرد. دو. نادیده گرفتن دیدگاه نقیض و اشاره نکردن به آن. در این جا شخص چنان عمل می‌کند که گویی تنها یک دیدگاه در این زمینه وجود دارد. همانگونه که در مسابقات وزنه‌برداری تقلب خطا است، در استدلال نیز خطا است و تقلب در استدلال هنگامی رخ می‌دهد که ما شواهد خلاف را نادیده بگیریم. در واقع، استدلالی که شواهد خلاف را نادیده می‌گیرد، در ابطال دیدگاه حریف ناکام می‌ماند.

البته، گاه حریف هوشیارانه برخی اشکالات ضعیف را که بر دیدگاهش شده نقل و نقد می‌کند، اما از اشاره به اشکالات اصلی خودداری می‌کند. این حرکت نیز نوعی نادیده گرفتن شواهد خلاف جدی است و فریبکاری به‌شمار می‌رود.

در مغالطات حمله به شخص، به‌جای آنکه نقطه ثقل استدلال ما مدعای حریف باشد، خود حریف را آماج نقد و بررسی قرار می‌دهیم. این سنخ مغالطه خود چند صورت دارد: یکی، حمله به خود شخص و نقب زدن از گفتار به‌گونه‌ای است<sup>۱۱</sup> که در آن به‌جای نشان دادن ضعف‌های استدلال کسی، ضعف‌های خودش را ردیف می‌کنیم. دوم، مغالطه مسموم کردن چاه است که در آن پیشاپیش با برچست‌زدن‌های مختلف، امکان استدلال را از طرف مقابل می‌گیریم. برای مثال، اگر خانمی در بحث سقط جنین بگوید: «شما زن نیستید تا بدانید بحث سقط جنین برای زنان چه معنایی دارد»، راه اظهار نظر در این زمینه را بر مردان بسته است و از قبل داوری آنان را مخدوش اعلام کرده است.

سومین مغالطه از این دست، مغالطه «این به آن در» یا دو خطا، یک صحیح<sup>۱۲</sup> است. این مغالطه غالباً اغواگر است و ما را قربانی خود می‌کند. برای مثال، در برابر کسی که به‌حق بر ما خرده گرفته است که فرد بی‌نظمی هستیم، پاسخ می‌دهیم که تو هم آدم بدحسابی هستی؛ پس این به آن در. شعر زیر کاربرد این مغالطه را در فرهنگ ما به‌خوبی نشان می‌دهد:

نظام بی‌نظام ار کافر خواند،

چراغ کذب را نبود فروغی

مسلمان خوانمش، زیرا که نبود

دروغی را جوابی جز دروغی



با این همه، باید بکشیم تا همواره نسبت به اغواگری چنین مغالطه‌ای به‌هوش باشیم و با آن مبارزه کنیم. مسئله مهم آن است که عموماً ربطی بین کردار شخص و استدلالی که پیش کشیده یا اشکالی که بر ما وارد کرده است وجود ندارد. به گفته سعدی:

باطل آن چه مدعی گوید:

خفته را خفته کی کند بیدار

مرد که باید که گیرد اندر گوش

و نوشته است پند بر دیوار

مغالطات منحرف‌سازی، هنگامی رخ می‌دهد که ذهن ما را از موضوع اصلی به مسائل حاشیه‌ای سوق دهد و مانع بحث اصلی شود که خود انواعی دارد. مغالطه مرد پوشالی<sup>۱۳</sup> یا مغالطه پهلوان پنبه، یکی از این مغالطات است که در آن تصویر ضعیف یا نادرستی از دیدگاه حریف ارائه و نقد می‌شود. در مواجهه با این مغالطه، باید از اصل تفسیر به احسن استفاده کنیم و بکشیم تصویری درست از دیدگاه حریف به‌دست دهیم.

مغالطه اعتراضات پیش پا افتاده<sup>۱۴</sup> نیز از مغالطات منحرف‌کننده ذهن است. این مغالطه هنگامی رخ می‌دهد که دیدگاه حریف نیرومند است و ما توان برابری با آن را نداشته، ناگزیر بر اشکالات جزئی تمرکز می‌کنیم. برای مثال، قدرت تحلیل و نقد یک کتاب جدی را نداریم، در نتیجه به اشکالات سطحی روی می‌آوریم و به نحوه حروف چینی آن ایراد می‌گیریم.

مغالطه طرح نکته انحرافی<sup>۱۵</sup> یکی دیگر از این نوع مغالطات است و هنگامی رخ می‌دهد که با طرح نکات انحرافی ذهن مخاطب را از اصل موضوع یا اشکالات اصلی یک دیدگاه دور می‌کنیم. مثلاً کسی اعتراض می‌کند که حقوق ما کم است؛ ما پاسخ می‌دهیم که وضع می‌توانست بدتر از این باشد. این نکته در عین درستی، شخص را از موضوع اصلی دور می‌سازد.

مغالطه توسل به طنز و مسخرگی که ابزار نیرومندی در مباحثه است، نیز از این دست مغالطات است و موجب غفلت از اصل بحث می‌گردد. نمونه این مغالطه را دیمر اینگونه نقل می‌کند. در رقابت انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۱۹۸۴ آمریکا، یکی از مسائل جدی، اشکال سن بالای ریگان نامزد این پست بود. در مناظره‌ای تلویزیونی بین رونالد ریگان و والتر ماندیل معاون پیشین رئیس جمهور، مسئول پائل از ریگان پرسید که آیا با این سنی که دارد می‌تواند به وظایف ریاست جمهوری در شرایط ویژه عمل کند. برای مثال، اگر در دوران زمامداری خود با بحرانی مانند بحران موشکی کوبا مواجه شود (که در آن رئیس جمهور کندی چندین روز بسیار کم خوابید)، می‌تواند از عهده آن برآید. ریگان پاسخ داد که از عهده آن نخواهد آمد. سپس افزود: من نمی‌خواهم بحث سن و سال را در آن رقابت انتخاباتی پیش بکشم و از آن بر ضد رقیب انتخاباتی خود استفاده کرده، و بر جوانی و بی‌تجربگی او تأکید کنم. خنده حضار چنان بود که دیگر امکان پیگیری جدی مسئله سن ریگان نبود و او با این شوخی، اصل پرسش

را به فراموشی سپرد.

در مواجهه با این مغالطه، باید در عین دانستن قدر طنز، به‌شکل مناسبی همچنان بر اصل موضوع تأکید کنیم و با تشکر از خوش‌محضری حریف، باز هم مسئله اصلی را پیش بکشیم و از توضیح بخواهیم.

پس از معرفی و تحلیل مغالطات ۶۰گانه، دیمر در فصل پایانی کتاب نکاتی درباب نگارش مقاله استدلالی بیان می‌کند و بر اهمیت و ضرورت آن تأکید می‌کند. واقع آن است که در سراسر زندگی خویش، نیازمند دفاع از دیدگاه خود و تبیین آن هستیم. از این رو توانایی در نگارش مقاله استدلالی مهارتی است سودمند برای همه عمر. برای نگارش چنین مقاله‌ای پنج گام باید برداشت: ۱. جست‌وجو و تبیین مسئله؛ ۲. بیان موضع خود؛ ۳. استدلال به سود موضع خود؛ ۴. ابطال دیدگاه حریف؛ و ۵. حل مسئله. باید بیاموزیم تا مقاله ما همواره ساختاری منسجم و منطقی داشته باشد و از طرح مسئله تا استنتاج به‌دقت پیش برود. با این کار و به‌کارگیری ساختاری دقیق در نگارش چنین مقالاتی، قدرت اقناعی آن را افزایش داده قدرت استدلال و دقت نظر خویش را نشان داده‌ایم. خواندن این کتاب که سرشار از مثال‌های زنده و مغالطات واقعی در عرصه‌های مختلف است، و به‌کارگیری نحوه مواجهه با آنها، گامی ضروری در جهت فلسفه‌ورزی به‌شمار می‌رود. لذا، نباید از چنین آثاری غفلت و به دانسته‌های خود بسنده کرد.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. مغالطات، سید علی اصغر خندان، قم، طه، ۱۳۷۹
۲. پای سخن منطق؛ گفت‌وگوی روزبه کریمی با ضیاء موحد: خردنامه همشهری، دوره جدید، شماره ۳۲، مرداد ۱۳۸۸، ۱۱۳
۳. المغالطات المنطقية: طبعیتنا الثانیة و خبزنا الیومی (فصول فی المنطق غیر الصوری)، عادل مصطفی، القاهرة، المجلس الاعلی للثقافة، ۲۰۰۷
۴. عقل و بحث: اشاراتی در تفکر نقادانه، پیتیر تامس گیچ، ترجمه فاطمه مینایی، تهران، هرمس، ۱۳۸۷، ص ۱

5. Faculty of Emory and Henry

6. fallacy

7. fallere

8. fallacy monger

9. Reductionism

10. fallacy of popular wisdom

۱۱. درباره این مغالطه و تفصیل آن، نک: جایگاه‌گوینده در اعتبار

گفتار از دیدگاه احادیث، سید حسن اسلامی، حدیث‌پژوهی، شماره

۱، بهار و تابستان ۱۳۸۸

12. Two Wrongs fallacy

13. Straw man fallacy

14. trivial objections

15. red herring fallacy

**خواندن این کتاب که سرشار از مثال‌های زنده و مغالطات واقعی در عرصه‌های مختلف است، و به‌کارگیری نحوه مواجهه با آنها، گامی ضروری در جهت فلسفه‌ورزی به‌شمار می‌رود**